

بالاحصار کابل و رویداد های تاریخی

واخر الامر یکی به حکم اعیان حضرت زمان شاه تادم و ایسین حیات در محبس بالا حصار افتاد و دیگری بعد از واقعه فجیع کور ساختن زمان شاه به امر شاه محمود امر قتلش در همین بالا حصار صادر شد چنانچه عین واقعات با تفصیل بجایه اش خواهد آمد اینجا محض بغرض نشان دادن خلق الذات رجال و پاره ممیزات روحی ایشان که عبارت از بیم از یکدیگر، ترس از دست دادن مقام، وسعایت و خیر کشی و بالاتر از همه حاضر شدن به قتل یک دیگر بود تبصره بعمل آمد.

از خلال بارچه فوق معلوم میشود که محل دربار و حرم سرای تیمور شاه و محل اجتماع و مجالس مناظره شب های جمعه همه در بالا حصار بود و بالا حصار بالا که تا امروز مفهوم خود را در ذهن مردم از دست نداده بحیث محبس استعمال میشود و چون در آینده حین شرح واقعات دوره های بعد مکرر ذکر این محبس بمیان خواهد آمد ملتفت باید بود که اینک بار اول در دوره سلطنت تیمور شاه درانی اسم آنرا به صفت محبس می شنویم و قضی فیض الله خان دو لشاهی فاضی القضاة و مدارالمهام دربار تیمور شاه نقشه کشیده بود که رحمت الله خان سدوزائی را که هنوز رتبه و مقام رسمی در دربار نداشت و بحیث طالب العلم اورا در مناظره مجاب ساخته بود به محبس مذکور بکشاند. از خلال متن فوق الذکر در مورد سفر تیمور شاه به سمت لاهور از (تخت روان ذکر می بین آمده و نشان میدهد که شاه سدوزائی در دوران سلطنت خود به نشستن در تخت روان عادت نداشت و در سفرها از آن کار می گرفت.

شاه شاعر: چند صفحه پیش حین یاد مسافرت تیمور شاه

و صلف زمستان در سال ۱۲۰۴ هجری بطرف بلخ و ذکر چند

کابل دریک فردی از منظومه میرزا لعل محمد عاجز

قصیده تیهور شاه: کابلی و رفقایش میرهونک افغان و میزرا قلندر

به مقام شاعری شاه درانی هم اشاره بعمل آمد. طرح این موضوع اینجا بار دیگر محض از آن جهت است که شاه تیمور با طبع روان و ذوق بدیعی که داشت و غزلیات و اشعار عشقی و رباعیات وی شاهد این مطلب است قصیده در وصف زمستان کابل هم دارد که ذکر آن در اینجا علاوه بر ارتباط خاصی که با مرام این اثر دارد و خاطره

یکی از زمستان های کابل را از نظر پادشاه وقت تجدید میکنند مقام ادبی و ذوق
 سلیم شاه را هم معرفی می نماید. تیمور شاه به شهادت دیوانش و به شهادت غزلیات و اشعار
 عشقی طبیعی رقیق، دل گرفتار، و نظر عاشقانه داشته و از خلال اشعار خودش به اندازه
 گرویده سودای عشق و دلباخته و سودا زده معلوم میشود که تخت و تاج شاهی را در
 مقابل آن ارزشی نمیدهد. شاه در فارسی و پشتو اشعار نغزو شیرین داشته و تاجائی
 که مشهور است شعر سرائی در دود: مان سدوزائی درانی استعداد فطری طبیعی بوده
 چنانچه خود لوی احمد شاه با با موسر بزرگ این سلاله، تیمور شاه، و برخی از
 فرزندان منجمله شاه شجاع و شهزاده نادر و شهزاده جلال هر کدام آثار و دیوان
 و اشعاری بیاد کار گذاشته اند که معرف ذوق بدیع و قریحه ادبی آنهاست. بهر حال
 اینک نقل قصیده شاه موصوف را در باب زمستان کابل بنظر خوانندگان میرسانیم:

چون از کمین سر ما ترکان کمان کشیدند
 بر کوهسار کابل خفتان ز نقره دادند
 سلطان دی چو بگذشت بر تخت عاج، فوجش
 دست ادب به سینه در پیش ایستادند
 فرمود تا نمایند، تا راج گلستان را
 دست نظلم آنها بر گلستان کشادند
 اشجار باغ یکسر بی برگ و بار گشتند
 داد برهنگی را اطفال شاخ دادند
 چون فوج دی در آمد در باغ بهر بغما
 شمشاد و عرعر و سر و لرزیده ایستادند
 کاشن کشیده بر سر از برف چادر آنجا
 ریحان و سنبل و گل بر مرگ دل نهادند
 لاله نشسته در خون زین غصه داغ بر دل
 شمشاد و سر و عرعر از پای او فتادند
 بلبل به ماتم گل، قمری به ماتم سرو
 داد فغان وزاری در کج غم بدادند
 ز ابل شد از نباتات یکسر نم و اکنون
 از خاصیت تو گوئی یکسر همه جمادند

باد خزان کند چون ز ینگو نه تر کتازی
 خو بان صحن گلشن بر باد زین عنادند
 مرغان باغ و گـلشن از ترکتا ز سرما
 جمله ز اشیا نه با آواره در بلادند
 گردید آب و آتش با خاک و باد یسکسان
 اندر جهان عناصر گوی ز یـک ژا دند
 یو شبید آسمان را خـا کـستی لباسی
 اجرام آن سرا سر پو شیده این ر مادنند
 شد موسم زمستان، مستان به بزم شاهد
 در های عیش بر رخ از هر طرف کشادند
 (مطرب بد و بشارت پیران یار سارا)
 شکرانه گو حر یفان در پای خم فنادند
 سبزان هند دارند کـر چه بسی ملاحـت
 خوبان پارسی بان و آنجا بسی زیادند
 گلبن شکوفه دارد از برف در گلستان
 جمعی بدین تماشا و سوی باغ دادند
 خرگاه گرم مارا هنکسما مه گرم تیمور
 خرگاه آسمان را ز منقشات (کلی)

از درواج شهزاده شاپور
 بن تیمور شاه:
 خاطره این جشن
 شاهانه در یک قصیده
 میرزا علی محمد عاجز:
 چنانچه در میان زنان شاه که ماخذ عادی معمولاً از آن آگاه نبود بار اول

(۱) این قصیده از صفحه (۲۰) کتاب تیمور شاه درانی مولفه بناغلی عزیزیدالدین فوفلزانی
 نقل شده و نقل دیگری از منظومه مذکور در میان یاد داشت های این جانب هم است که
 بامتن فوق در بعضی کلمات فرق دارد. متأسفانه دیوان عزلیات تیمور شاه در یکی دو جایی که
 سراغ دا شتم دستگیری نکرد.

در شماره ۱۶ سال ۷ مجله ژوندین يك زن ديگروي زامرفي كردم كه عبارت از همديخ شربت علي يكي از باشندگان جوان شيراي چنداول كابل بود و فرزندى از اين ازدواج بدنيا آمد بنام شهزاده سلطان علي كه نزديك بود بعلت رسوخ مادرش بعد از تيمور شاه در بالا حصار كابل به پادشاهي انتخاب شود و كران خواهد آمد.

درميان فرزندان تيمور شاه كه تعداد آنها تا ۳۳ هم رسانيده اند يكي بنام (شاهپور) هم يار شده و اينك باورق زدن ديوان غزليات مير زاعل محمد عاجز طيب و شاعر در بار تيمور شاه به قصيده بر خوردم كه بمناسبت جشن شاهانه عروسي شهزاده مذکور سروده شده كه تاريخ آنها از داد (گرو بلبل) و قران (مه و مهر) كه در فرد آخر منظومه رديده ميشود استخراج ميگردد كه عبارت از (۱۲۰۵) هجري و قمرى است اينك اين منظومه را كه خوشبختانه خاطر خوش يك واقعه تاريخي ديگر را احيا ميكند و حتما بساط خوش اين عروسي در بالا حصار كابل چيده شده بود از ديوان مذکور اقتباس ميكنيم:

مظفر لوا شاه گردون وقار	کز و شد علم در جهان شان عدل
چو بر تخت كين خسروي پادشاه	قوي شد در افاق بنيان عدل
شاه معذات كيش تيمور شاه	کز و شد قوي حكم برهان عدل
به تزويج شهزاده كسام گار	به اين منتخب بيت ديون عدل
فلكرتبه شهزاده شه پور را	كه دارد از و تا زكي جان عدل
يكي جشن شاهانه ترتيب كرد	كه شد ملك عالم گلستان عدل

که و مه از لطف او کما عیابانی و مطه شدند از گره جود و عنوان عدل	خدايش مبارك کند اين طرف علوم از هج جنبشی با را احسان عدل
جهان تا بود باد يارب مدام	با روز شاهي و دوران عدل
خلف بر خلف باد تار و زحشر	شه مسند حکم و سلطان عدل
به تزويج شاهزاده عاجز نگاشت	دو تاريخ از بين بيت شايان عدل
(و داد گل و بلبل باغ زيبان)	(قران مه و مهر تابان عدل) (۱)

(۱۲۰۵)

(۱۲۰۵)

(۱) صفحه ۳۹۲ - ۳۹۳ ديوان قلمي ميرزااعل محمد عاجز مربوط به اش که از روی کمال لطف در معرض استفا ده اينجا نب گذاشته اند.

(۲۰)

آريانا سنبله ۱۳۳۷

مريض تيمور شاه
در پشاور:

در سال ۱۲۷۷ هجری که اعلی حضرت تيمور شاه
از لاهور برگشت و در جلال آباد می بود

هزارهت فوری
بطرف کابل:

و شهزاده زمان در کابل اقامت داشت
و در غیاب پدر به اداره امور مملکت داری

توقف سه روز
در چهارباغ یا بالاباغ

مشغول بود و برادر بزرگ دیگرش شهزاده
هابون در قندهار و شهزاده محمود در هرات

جلال آباد:
خواب دیدن

سمت نایب الحکومت می داشتند و قیة شهزادگان
بزرگ و خورد سال در کابل و بعضی

تيمور شاه:
انهمک در ماکولات به مرض مرق گرنتار شد.

در کابل پدر خویش در پشاور بودند در اثر
چون مریض مرق گرنتار شد. چون معالجه فوری اطباء هم کب

موثر نبفتار و خرابی هوای پشاور هم می دخل نبود و سلامت چنین شد تا شاه فوری
طرف کابل حرکت کند. بعد انوصول به جلال آباد موکب شاهی مختصر توقفی که
مدت آن سه روز پیش نبود بنا بر بعضی روایات در چهارباغ و بنا بر برخی دیگر
در بالاباغ آن شهر بعمل آورد:

چون خبر مریضی شاه به شهزاده زمان رسید فوری بغرض عیادت از کابل
حرکت نموده بدون اینکه در راه متوقف شود خویش را به جلال آباد رسانید
و طوری در راه سرعت بخرج داده بود که دو اسب سواری او سقط شد. تيمور شاه
چنین پدر خویش را بوسیده عوض اسبهای سقط شده دو اسب دیگر
بازین و بران طلبوی اعطا کرد و بعد به اتفاق هم بطرف کابل حرکت کردند
در راه در یکی از منازل شاه خرابی دید که تاج شاهی را از سر او می بردارند این
خواب را در موقفی که قاضی فیض الله خان و شهزاده زمان هر دو حاضر بودند بیان
کرد و تعبیر آنرا هم خودش نموده گفت که اقباب عمرم نزدیک غروب است و روزهای
اخیر زندگانی فرار سیده شهزاده زمان از شنیدن کلمات غم انگیز پدر ما ترشده
بگریه در آمد و قطرات اشک از دیدگان شاه هم فروریخت.

تيمور شاه در حال

تيمور شاه تن تب دار در حالیکه رنج فر

احتیاج در حرم سرای بیشتر وی را کسل و نازان ساخته بود به مشایعت
 بالا حصار: پسرار جمندش شاه زاده زماں وقاضی فیض الله
 داستان مخالفت قاضی خان دولتشاهی به سواری تخت زران به کابل
 فیض الله خان رسید و سرراست وی را به حرام سرای شاهی
 و رحمت الله خان به بالا حصار بردند و هرچه اطباء در معالجه اسمی
 سد و زائی ورزیدند آثار بهبودی ملاحظه نشد در همین
 خبر رسانی التفتات روزهای که شاه سخت مریض است و امید صحت
 خان خواجه سران پای وی هم از بین رفته تضا یائی در افکار
 آمان شدن رحمت الله خان در باره نوبت های سردار محمد عباس خان
 خان برای فرار به هرات: را به اسناد نوشته های سردار محمد عباس خان
 آخرین شب حیات ابرجائی میکنیم. قبل برین ازدشمنی و مخالفت
 تیره رشا، در بالا حصار: هائی میان قاضی فیض الله خان دولتشاهی
 بلند شدن صدای و رحمت الله خان سد و زائی پسر فتح الله خان مختصری
 ناله و گریه: ذکر کردیم. دامنه این مخالفت طروری شدت پیدا کرد

که با فیض الله خان در راه سلطنت تیمور و پسرانش در خاص تیمور شاه به کشتن
 رحمت الله خان و میل در چشم کشید وی و به حبس انداختند در بالا حصار از عزم قطعی
 گرفتار و پست در فکر اجرای نظریات خود بود به اساس نوشته های سردار محمد عباس خان
 قاضی مذکور در آذربایجان تیمور شاه که رضای حرم و در باره دورا
 هم و اندوه فرا گرفته بود سعی داشت تا قبل از اینکه تیمور شاه وفات کند کسی را که خطر
 استهالی در مقابل جاه و جایگاه خویش تشخیص یاره است از میان بردارد طوریکه
 پیشتر متن نوشته های سردار عباس خان را دادیم، قاضی فیض الله خان در حالیکه
 تشخیص میداد که شاه قریب الیمت است بعد از سمایت های مکرر سخن را بجائی
 رسانیده برد که رحمت الله خان را در بالا حصار احصار نموده میل در چشمش بکشد
 و در بالا حصار بالا محبوس سازد رحمت الله خان در اقبال طرح این نقشه های خطرناک
 چاره دیگر نداشت جز اینکه در خانه خود منزوی شود. میگویند امبرده خویش را

مریض جلو داده و در دگرده را بهانه ساختند در بستن افتاده بود و از خانه بیرون نداشتند. اجرای آخرین مرحله نقشه قاضی فیض الله خان اتفاقاً به روزی موکول شده بود که شب آن تیمور شاه، جان به آفرین می سپرد.

الشفات خان خواجه سرای کازوستان پدر رحمت الله خان بود فیصله آخر قاضی فیض الله خان را عصر روز شنبه ۶ شوال ۱۲۰۷ هـ. رحمت الله خان رسماً بدو وزیر را بر حذر ساخت و رحمت الله خان بعد از مشاوره با محمدزمان خان کز در صدد تهیه اسب برآمد تا شبکی فرار کند اینک متن:

چونکه از جانب الطغات خان خرجه اطلاع قید شدن به رحمت الله خان رسید، رحمت الله خان بوقت نماز محمدزمان خان کز را طلب نموده به او اظهار حال و قید شدن در اسب و در همین مساحت کردند که اسب و آدم همین شب مهیا شده و نعلبندی نموده فرار شود، روانه هرات در نزد محمود شاه برسد بعد آن محمدزمان خان تا نصف شب قریب صد سوار برابر نموده و برای فرار شدن را داشتند، خبر از جانب الطغات و خوجه به رحمت الله خان رسید که تیمور شاه از دار فنا به دار بقا رحلت نمود.

مؤلف مذکور در حاشیه کتاب خود به همین موضوع تماس گرفته می نویسد: قدری از شرح احوال وزیر رحمت الله خان می نویسد. چونکه آدم الطغات خوجه آمد، و اطلاع داد که تیمور شاه باد شاه بس یا بیما را است و وقاضی فیض الله خان همیشه در هرات بود و گفت که فرار را شما را کرده و نموده در الاحصار بالا قید نماید بعد آن به احمد سام بنو غلام چه وزیر رحمت الله خان، چند دفعه فرمود، در بام رفته و گوش بجانب بالا حصار بگیر چونکه دفعه پنجم در بام رفته و گوش بجانب بالا حصار گرفتیم یک دفعه از جانب بالا حصار بگوشم، و آواز غلغله آمد و سپس آمده بیان نمودم وزیر رحمت الله خان فرمود کار باز شاه.

اتمام شد و میخواست سوار شده به هرات برود که در بن اثنا آدم الطغات خوجه رسید که باز شاه وفات نمود و شمار هرات نروید صبح در بالا حصار حاضر شوید.

یکشنبه ۷ شهریور سال ۱۲۰۷ قهری: وفات تیمور شاه

به اساس شبها تن بالا مقارن نصف شب یا چیزی گذشته از نصف شب شنبه ۶ برج شوال ۱۲۰۷ هـ هنوز هفتای از عید رمضان

سد و زائنی در حرم نگذشته بود اعلیحضرت تیمور شاه از جهان

سرای بالا حصار کابل: فانی رحلت نمود و شبها شبی غوغای نظمی

اخزای و فات شاه: در نضای قصر شاهی از عقب کنگره های

بسته شدن دروازه دیوار های بالا حصار بلند شد.

های بالا حصار: قرار یکه همگان میدادند تیمور شاه

نقشه های اهل ازواج متعدد داشت و تا جائی که شاطره های

حرم و اهل تار بخی ثبت تو انسته (۳۰) فرزندان ذکر

در بار: بوی نسبت داده شده.

وفات تیمور شاه: عادی نمود. انتظار میرفت که پسران شاه که قدونیم قد و جوان

و جوان تر گردد هم جمع شده و هر کدام بفکر انجام قشقه های خود بودند و مشغول

در داخل قصر سلطنتی بالا حصار بر پا کردند. شب بین ۶ و ۷ شبان سال ۱۲۰۷

یکی از شب های است که بالا حصار کابل بالا نیکه در ساعات اخیر آن در خاوشی

مرگ افسرورفته بود در دل خاوشی غوغایی داشت که هیچ دیوار و برج و بارویی

از سرایت آن به بیرون مانع شده نمیتوانست. یکطرف اهل حرم بین خورد و هر یک

به مفاد خود و پسر و پسران خود و به دستگیری برخی از رجال درباری و متنفذ مشغول

طرح قشقه ها بودند و جانب دیگر در تاریکی شب و در پناه اظفار و چشم و گوش

اغیار بزرگان قوم و اهل کنگره دولت در محله های مختلف کابل و بعد از بالا حصار

مصرف بودند تا بین خورد چه قشقه ای طرح کنند و در محیط و عمر و زمانی که حرص

و آرزو جاه طلبی و خود خواهی بر همه چیز رجحان داشت و زدن و کشتن و حبس

کردن و کور کردن بر سر مفاد شخصی و تاهین آئینده امر عادی ناامی میشد و فات

تیمور شاه و مسند تعیین جا شین وی اهل حرم و اهل دربار را سخت بخود مشغول

ساخته بود. شب ساعت های بعد از نصف خود را ای بیما بد، تیمور شاه

در اطاق خوابش روی چپرکت زرگ و سنگین آبنوسی چشم از جهان پوشیده

و به خواب ابدی فرورفته. موضوع وفات شاه هنوز از محوطه حرم سرای علنی

نشده و آن صدای تیون و غلامه اهل حرم این خبر را همه با احتی بیرون دیوار های حصار

فاش ساخته است شاید به شهامت متنی که دیدیم التفات خان خواجه سرای او این

کسی باشد که این خبر را ذریعه آدم‌های مجرم خود به بعضی از رجال ضمناً به رحمت‌الله خان سدوزائی رسانیده باشد. هر چه صبح نزدیکتر میشود در رفت و آمد در داخل اطاق‌های قصر و در پیرامون دروازه حرم سرای بیشتر میشود. دروازه‌های بزرگ و سنگین وزن و آهن کوب بالا حصار بسته است دروازه بانان و قاچچیان با کلاه‌های بلند و اندام درشت و کمر بندهای پهن و نگاه‌های خشم‌آلود در گرد و نواح دروازه‌ها میگردند، کشتک میدهند و گاه‌گاه از کنگره‌ها و تیرکشی‌های حصار به بیرون قلعه مینگرند و گاهی به دیوارهای بلند و کلمکین‌های حرم سرای شاهی نظر می‌اندازند. با سپید شدن دامن صبح رفت و آمدین حرم سرای و دروازه‌های حصار بیشتر میشود، از سرگوشی‌ها، از هسته حرف‌زدن‌ها از خاموشی هر کبار از چهره‌های خواجه سرایان و دربانان حرم سرای شاهی رازی سرپوشیده احساس میشود ولی علناً هنوز هم خاموشی مطلق در تمام حرام سرای در تمام محوطه قصر بادشاهی داخل بالا حصار حکمفر است.

ورود امراء
و اعیان دربار
در بالا حصار:

تازه دامن آسمان سپید شده بود که یکی از دروازه‌های بالا حصار بسیار آهسته تیره باز شد. فردی که خوب تشخیص نمیشد

و حتماً یکی از خواجه سرایان، یکی از معتمدان، یکی از کسانی که در اندرون سرای رفت و آمد داشت بیرون رفت و گوی که نگذشته که برگشت به تعقیب او برخی از بزرگان دولت تیمورشاهی یکی بعد دیگری داخل قلعه شدند. طبیعی قاضی فیض‌الله خان دولت‌شاهی مدیرالمهام و مشیر و مشاور شاه اول تراز همه وارد شد و اول‌تر از همه با اندرون حرم سرای شاهی در تماس آمد. وی باین زود آمدن و باین زود تماس گرفتن در داخل حرم سرای مقصودی داشت که پایان تربه کلمک یکی از اسناد تاریخی فاش خواهد شد.

عقب وی سردار بیاینده خان ملقب بسره سر فر از خان باریک زائی رسید، سپس نور محمد خان امین الملک ربابری، ملا عبدالغفار خان جدید الاسلام، فتح‌الله خان سدوزائی ملتانی، اختر محمد خانوزائی امیر اصلان خان جوان شیر، جعفر خان قزلباش یکی بعد دیگری وارد شدند.

غو غابر مسئله جانشینی: بعد از ورود جمعی از سران و بزرگان قومی

مراسم تجهیز دفن شاه باز دروازه بالا حصار بسته شد و مسئله یکدم

در چارباغ وسط شهر: بمیان آمد: تدفین شاه و تعیین جانشین وی. ابن

دوم مسئله هر دو ساده و بسیط بود زیرا شاه بنا بر بعضی نظر یهها در حیات خود

جانشین خویش را که شهزاده زمان باشد تعیین کرده بود و وی در حالی که چندین زوجه

شاه عقب پسران خویش ایستاده بودند و از میان اقل ۳ نفر پسران شاه عدده

دو طلب مقام پادشاهی بودند فیصله نهائی کار اسانی نبود، اخفای موضوع وفات

شاه حتی از نظر فرزندانش کاری بود معقول که تا چند ساعتی

که امنای قوم و دروات بین خود بصورت خصوصی کنگاش نمودند و نسبت

به تعیین جانشین تیمورشاه پیش خود فیصله مخفی نمودند به شدت مراعات میشد

از روی مآخذی که در دست است به وضاحت معلوم نمیشود

که بزرگان قوم اول تصمیم خویش را در مورد جانشین تیمورشاه در میان

فرزندانش اعلام داشتند یا اول تر به مراسم تدفین مبارزت ورزیدند از فحوائی

کلام چنین استنباط میشود که تمایل امرای و اعیان به انتخاب شهزاده زمان ظاهر

شده و بعد به شمت و شوی جسد شاه پرداخته و در طی مراسم شاندار پادشاهانه

در حالیکه تقریباً تمام شهزادگان و تمام بزرگان و روسای قومی و بیشتر اهالی

شهر کابل و گرد و نواح اطراف حاضر شده بودند جسد شاه را در باغی که

کنار رود خانه کابل بود و از تقریباً ۱۰۰ نفر بشارت میرفت و به نام چارباغ

یاد میشد بخاک سپردند و مراسم فاتحه داری در حضور شهزاده زمان در (دیوان

خاص) بالا حصار که میتوان آنرا سلامخانه خاص تعبیر نمود بعمل آمد. شبهه ای

نیست که انتخاب شهزاده زمان به مخالفت های برادرانش مواجه شد که اینک

شرح میدهیم.

موضوع جانشینی

شهزاده زمان:

شهزاده عباس:

شهزاده سلطانهلی:

موضوعی که همگان را در داخل حرم و در

داخل قلعه بالا حصار و بیرون آن در کوچه

و بازار شهر کابل نگران ساخته بود موضوع تعیین

پادشاه جدید بود که بگمان غالب بعد از رسم تدفین

نقشه قاضی فیض الله

شاه داخل مرحله جدی گردید :

و مادر شهزاده

پیشتر دیدیم که چطور به مجرد باز شدن دروازه

سلطان علی :

بلا حصار صبح روز یکشنبه ۷ شوال ۱۳۰۷ اول تر

جبهه شهزاده عباس :

از همه قاضی فیض الله خان دولتشاهی وارد شد و

و جمعی از شهزادگان

سر راست به آندرون حرم شاهی در تماس آمد

اتفاق نظر سران قوم

یکی از زنان تیمور شاه که نام و نشان وی در تاریخ های

به پادشاهی شهزاده

عمومی بکلی مجهول بوده و هست همان دختر

زمان با کفایت ترین

شربت علی نامی بود از اهالی جوانشیرهای چنداول

پسران تیه و رشاء

ک. شاه در نابل ناوی از دو واج نمود و این واقعه را

در صفحه های قبل شرح بیان نمودیم تا جائی که سردار عباس خان در یادداشت های خود
 مینگار د این دختر از زنان دلخواه تیمور شاه شد و پیش از همه مورد توجه وی بود ازین زن
 پوری به نیا آمد بنام شهزاده سلطان علی که نام وی در میان فرزندان تیمور شاه بکلی
 مجهول بود و برخی هم که از اسم وی آگاهی داشتند او را سر زمان شاه تصور میکردند
 و بار اول در طی مقاله ئی در مجله ژوندون و در کتاب رجال و رویدادهای تاریخی
 و چند صفحه قبل در همین کتاب اصل و نسب وی را معرفی نمودم. مادر شهزاده
 سلطان علی تک و پوی زیاد داشت که فرزندش ولو بسیار خورده سال هم باشد
 به جانشینی پدرش تیمور شاه انتخاب شود و در طابق مورد قاضی فیض الله خان
 دولتشاهی در تماس آمده و بهر ترتیبی که بود وی را حاضر ساخت تا پادشاهی
 پسرش شهزاده سلطان علی را اعلام کند. قاضی فیض الله خان
 خود هم درین انتخاب بی دخل و بی تاثیر نبود تا اینکه این سرو صدا بزبان قاضی
 فیض الله خان به مجمع سران قوم در دیوان خاص بلا حصار رسید و برخی به موافقت
 و برخی به مخالفت برخاست. چند سطر یادداشت های سردار محمد عباس خان درین
 مورد قرار آتی است .

«شهزاده سلطان علی که از بطن دختر شربت علیخان پسر تیمور شاه پادشاه
 خورد ساله بود، به صلاح دید قاضی فیض الله خان مقرر بر پادشاهی نمودند مگر
 اینکار را قاضی فیض الله خان در حرم سرای بطور خانگی به صلاح دختر شربت»

«علیخان نمود صبح که کل سردارهای قوم درانی اطلاع یافتند در بالاحصار، رفتند و رحمت الله خان و محمد زمانخان نیز در بالا حصار رفتند قوم درانی بعضی، شهزاده سلطان علی را به بادشاهی قبول کردند و بعضی نکردند رحمت الله خان، «باقوم درانی مصلحت نمود که شهزاده سلطانی علی بچو و خورد سال است و قاضی، فیض الله خان میخواهد که وی را دست نشانده خود نماید و قوم درانی بدستور و تابع، و قاضی فیض الله خان باشند مناسب ندارد. مناسب همین است که شهزاده محمد زمانخان، بجای پدر خود بادشاه شود یکدفعه کل قوم درانی همین امر را پسند کردند، و اگس بر قوم درانی در نزد دختر شربت علیخان آمده بیان، نمودند که پسر شما خورد سال است، بادشاهی درانی خراب میشود، باید، شاه زمان را در بادشاهی مقرر نمایند درین امر بسیار بحثها شد آخر الامر در همان، روز کل قوم درانی همین مصلحت نمودند شاه زمان بادشاه را بر تخت نشاندند، بعد آن جنازه شاه مرحوم را دفن نمودند رحمت الله خان مقرب در بار بادشاهی شد، چون شهزاده سلطان علی طفلی خورد سال بیش نبود اصرار مادرش هر چه بوده، کوشش قاضی فیض الله خان درین امر بی مورد بیشتر متکی بدان بود تا از صغرسن طفل استفاده نموده و خویش را به مقام نیابت سلطنت برساند و کلیه امور بادشاهی را در دست بگیرد.

شهزاده عباس مدعی دیگر تاج و تخت سلطنت پدر از مادر اسحق زائی بود و یک برادر سکه دیگر هم داشت بنام شهزاده کهندل. فرستادند میگویند وقتیکه شهزادگان، اولاد اعیان حضرت تیمور شاه در دیوان خاص بالا حصار جمع شده بودند و امنای دولت و روسای بزرگ قومی هم حاضر بودند غوغائی بر مسئله تعیین جانشین شاه بلند شده بود. اعیان دولت متفق القول طرفدار بادشاهی شهزاده زمان بودند و غیر از او کسی هم سزاوار احراز چنین مقامی نبود و علاوه بر اینکه طبق بعضی نظریه‌ها در حیات پدر به مقام ولایت عهدی تعیین شده بود از هر رهگذر شایستگی این عهده را داشت.

خلاصه در حالیکه امنای دولت پیش خود اتفاق حاصل نموده بودند برای تسکین شهزادگان واقناع ایشان چنین اظهار نمودند که بادشاه جزیک نفر نمیتواند شد و آن یک نفر را باید شما شهزادگان و اعیان دولت به اتفاق هم انتخاب و قبول کنند. شهزادگان طبیعی هر کدام